



تحولات اجتهاد شیعی: مکتب ها، حوزه ها و روش ها (4): (احکام تکلیفی و احکام وضعی از نظر محقق خراسانی)

پدیدآورده (ها) : محقق داماد، سید مصطفی حقوق :: تحقیقات حقوقی :: پاییز و زمستان 1388 - شماره 50 (علمی- پژوهشی/ISC)
از 25 تا 48
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/563445>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 01/04/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تأثیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب بیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

تحولات اجتهداد شیعی: مکتب‌ها، حوزه‌ها و روش‌ها^(۱) (احکام تکلیفی و احکام وضعی از نظر محقق خراسانی)

دکتر سید مصطفی محقق داماد*

چکیده

علم اصول فقه را اگر فلسفه حقوق اسلامی بنامیم - چنانکه نامیده اند- گزار نگفته ایم. این دانش در روش اجتهدادی صناعت محور مکتب نجف طی قرن معاصر جان تازه ای به خود گرفته است. یکی از این مباحث تقسیم احکام شرعی به تکلیفی و وضعی وسپس تحلیل و بررسی نحوه تشریع دسته دوم است.

شیخ انصاری در این بحث سعی دارد که از نظریه قدماً امامیه دفاع کند و نقادان نوپرداز را پاسخ دهد. اما خراسانی با تحلیل نسبتاً تفصیلی نظر استادش شیخ انصاری را مورد انتقاد قرارداده و به نظر خودش طرحی نو درانداخته است. آگاهی دانشوران دانش حقوق نسبت به این بحث ضمن آنکه موجب آشنائی به سوابق فلسفه حقوق در اندیشه اسلامی است، بی تردید در تحلیل های عقلی حقوقی تأثیر بسزائی خواهد داشت.

کلید واژگان

فلسفه حقوق اسلامی- حکم تکلیفی- حکم وضعی- سبیت- شرطیت- جزئیت- زوجیت- انتزاعی- استقلالی- تبعی.

^(۱). قسمت اول، دوم و سوم این مقاله به ترتیب در شماره‌های ۴۴، ۴۶ و ۴۹ این مجله منتشر شده است.

* استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

طرح مباحثی از فلسفه حقوق در ادبیات حقوقی سنتی اسلامی سابقه دیرینه ای دارد، مباحثی که در مقایسه با مباحث مطروحة در آثار اندیشه گران کنونی این دانش از دنیای مغرب زمین نشان از پیش قدمی فکر در فرهنگ بومی از یک سو و موجب حرکت بخشی در امر نظریه پردازی جامعه علمی ما از دیگرسو است.

در قرن معاصر فلسفه حقوق اسلامی با تأسیس مکتب اجتهدادی صناعت محور توسط ملا محمد کاظم خراسانی در حوزه علمی نجف اشرف، صبغه‌ی جدیدی را دارا شدو بسیاری از مباحث کهن بازخوانی و مورد نقد و بررسی و سرانجام باز نویسی قرار گرفت. از جمله آن مباحث، بحث پیرامون تقسیم احکام به تکلیفیه و وضعیه وبالآخره نحو جعل و وضع قوانین وضعیه در مقام تشریع است. قوانینی که در ماهیتشان باید و نباید نهفته نیست، دارای ضمانت اجرای مخصوص به خود هستند و ضمانت اجرایشان از نوع ضمانت اجرای احکام الزامی نمی‌باشد.

تا آنجا که تبع اجمالی نشان میدهد، پیشینه این مبحث در آثار محققین امامیه از علامه حلی (قرن هشتم) به بعدیده می‌شود. هرچند که همه فقیهان پس از وی از نظر او پیروی کرده و مخالفتی با نظر ایشان اعلام نداده اند.^۲ در نیمه اول قرن یازدهم، مولی عبدالله تونی معروف به فاضل تونی از نظر مشهور انتقاد کرده و نظریه جدیدی - شاید درست مقابل پیشینیان - ارائه نموده است.^۳ شیخ انصاری در قرن سیزده باره انتقادات وی مجددًا بر نظریه قدما اصرار ورزیده است. خراسانی به نحو تفصیلی به این مسئله پرداخته و طرحی

^۲. علامه حلی، نهاية الاصول (مخاطوط) ورق. ۹.

^۳. شهید ثانی، تمہید القواعد، ص ۳۷ و نیز شیخ بهائی، زبدۃ الاصول، ص ۳۰.

^۴. فاضل تونی، الوافیه، ص ۲۰۲.

نود رانداخته است. مادر سطور زیرگزارشی از سیر استدلال‌های ارائه شده می‌آوریم و سپس به تفصیلات خراسانی نگاهی می‌افکنیم پس آنگاه به نقدهای پسین اشاره خواهیم کرد.^۵ حکم در اصطلاح اصول فقه با واژه قانون در عرف جدید قابل برابری است. در علم اصول احکام شرعی بر دو قسم تقسیم شده اند: احکام تکلیفی و احکام وضعی. جدانی این دو دسته از اهمیت نسبتاً قابل توجهی برخوردار، و آثار مهمی هم بر این تفاوت مترب می‌باشد و در فهم آن دقت‌های عقلی و فلسفی زیادی بکار رفته و می‌رود.

احکام تکلیفی، دستورات و فرمان‌های صادر شده از سوی شارع را در خصوص افعال و کردار مردم - اعم از امر، نهی، اجازه و رخصت - «احکام تکلیفی» می‌نامند که به پنج نوع‌دن: وجوب، حرمت، استحباب، کراحت، و اباحه. می‌توانیم احکام تکلیفی را به دو دسته اصلی تقسیم کیم تحت عنوان احکام الزامی و احکام ترخیصی (تخييري).

این دسته از احکام مستقیماً و بی واسطه به افعال مکلفان مرتبطند و به موجب آن‌ها مکلفان مأمور، ممنوع و یا مجاز می‌گردند، و یا بر فعل و ترک فعل آنان، مدح یا مذمت مترتب می‌شود.

احکام وضعی، آن دسته از احکام شرعی که هرچند ممکن است با احکام مکلفان مرتبط باشند ولی ارتباط مزبور به طور مستقیم نیست یعنی از سوی شارع مستقیماً نسبت به

۵. کلمه «حکم» در لغت عرب دو معنی دارد یکی به معنای منع است. مثل قول شاعر در این شعر: «ابنی حنیفة احکموا سفهانکم انى اخاف عليكم ان اغضا». به دهن اسب نیز حکیمه الفرس می‌گویند چون مانع حرکت اسب می‌شود. و دیگری به معنای قطع و فصل. حاکم را ازین جهت حاکم می‌گویند که میان طرفین دعوا فصل و قطع خصوصت می‌کند. و حکیم به معنای کسی است که قول قاطع مطابق حق می‌گوید و نظرش فصل الخطاب است. هرچند برگرداندن هردو معنا به یک جنس مشترک چندان بعيد نیست ولی به هر حال حکم شرعی را میتوان از هریک از دو معنا متخد دانست.

افعال مکلفان انشاء نمی‌گردد، و مقتضای آن‌ها الزام، منع و یا رخصت نیست «احکام وضعی» نامیده می‌شوند؛ از قبیل مالکیت، زوجیت، اهلیت، سبیت، مانعیت، شرطیت، صحت و بطلان. مدلول هیچ یک از این احکام ابتداءاً الزام و یا منع نیست. این دسته از احکام مستقیماً به اشخاص و یا اشیاء تعلق گرفته است نه به افعال اشخاص. مثلاً وقتی گفته می‌شود اتلاف سبب ضمان است، دراینجا اتلاف فعل مکلف است و می‌تواند موضوع حکم تکلیفی «حرام» قرار گیرد. ولی ضمان عبارت است از قرار گرفتن مال در ذمه ضامن، بنابراین مال مضمون است و بدینهی است که مال یک شیء است نه فعلی از افعال مکلف. یا آنکه بیع سبب مالکیت مشتری نسبت به مبیع است. دراینجا بیع عملی است از افعال مردم و می‌تواند به یکی از احکام پنجگانه تکلیفی مُنصف گردد ولی مبیع که یک شیء است در مالکیت مشتری قرار می‌گیرد، و مشتری نیز که یک شخص است موضوع مالکیت - که یک حکم وضعی است، می‌شود.

در اینکه احکام وضعیه چه تعدادی هستند در میان علمای اصول بحث و گفتگوی زیادی شده است. برخی این دسته از احکام را محصور داشته‌اند، ولی به نظر ما کلیه احکامی که از دائره تکلیف و متعلقات آن بیرون است می‌تواند حکم وضعی محسوب شود.

احکام تکلیفی همواره به دلیل مقتضای طبع آن‌ها شامل مکلفان می‌گردد، و چنانچه شرایط تکلیف از قبیل علم و عمد و اهلیت وجود نداشته باشد، ساقط خواهد بود. ولی احکام وضعی چنین نیستند و در آن‌ها عمد و علم و اهلیت نقش و دخالتی ندارد.

^۹. خراسانی، *کفاية الأصول*، ج ۳، ص ۲۰۲ چاپ مؤسسه نشر اسلامی، قم ۱۴۲۹ هق.

احکام تکلیفی شامل فاقدین اهلیت نمی‌شود، ولی احکام وضعی آنان را شامل می‌گردد، ولذا صغير و مجتون چنانچه مالی را تلف کنند ضامن می‌شوند، هرچند که مخاطب حکم تکلیفی وجوب آدا نمی‌باشند، تکلیف وجوب آدا در دوران صیرمتوجه ولی آنان است.

نقاط تفاوت احکام تکلیفی و وضعی

با توجه به مطالب فوق، احکام وضعی از جهات زیر با احکام تکلیفی متفاوتند:

- احکام وضعی مورد طلب و خواست ویا ترجیح و تخيیر شارع قرار نمی‌گیرند. در حالیکه احکام تکلیفی مستقیماً مورد خواست شارع و یا تجویز و تخيیر او قرار می‌گیرند.
- احکام وضعی مستقیماً به افعال و اعمال انسان‌ها تعلق نمی‌گیرند، در حالیکه احکام تکلیفی این چنین هستند.
- احکام تکلیفی بی تردید از سوی شارع و با امر و نهی او مستقیماً وضع و جعل می‌شوند ولی اینکه آیا احکام وضعی نیز چنین اند یا خیر، جای گفتگوست که در ذیل به اختصار توضیح داده می‌شود:

نحوه جعل احکام وضعی

در خصوص نحوه جعل و وضع احکام وضعی در ادبیات فقهی و اصولی به خصوص توسط دانشمندان شیعی سخن‌های دقیق و ظریفی گفته شده که به نظر نگارنده این سطور از

۷. در اینجا تذکر این نکته را ضروری می‌دانم که تعبیر «مسئولیت» در حقوق مدنی را باید با «ضمانت» یکی دانست. مسئولیت می‌تواند حکم تکلیفی محض باشد، در حالیکه ضمان حکم وضعی می‌باشد. لذا صحیح است گفته شود: مجتون ضامن است، ولی مسؤول نیست، و مسئولیت متوجه ولی اوست.

ارزشمندترین مباحث فلسفه حقوق اسلامی است. و حتی نگارنده معتقد است در میان فیلسوفان حقوق غرب نه به درستی این دو دسته احکام از یکدیگر تفکیک شده‌اند، و نه به نحوه جعل و وضع آنها توجه شده است. برای نمونه، آنان به عرصه بحث حق و تکلیف با نهاده، و در خصوص رابطه میان آن دو سخن گفته‌اند ولی با انبوهی از مشکلات مواجه شده و برای حل آن تلاش کرده و در واقع از حل آن در مانده‌اند. مشکل آنان این است که توجه نکرده‌اند که او لا حق از مقوله حکم وضعی و تکلیف از مقوله حکم تکلیفی است. و ثانیاً: برای آنان این سوال طرح شده که آیا هر دو از سوی قانونگذار جعل می‌شوند؟ هم حق وهم تکلیف؟ یا آنکه قانونگذار یکی از آن دو را وضع می‌کند و آن حکم اصلی محسوب و دیگری از آن انتزاع می‌گردد و حکم تبعی تلقی می‌گردد؟ آیا حق حیات یک حکم مستقل و مجعل از سوی قانونگذار است، یا حق مزبور از حرمت تجاوز و قتل دیگران متزع است و یک حکم مستقل محسوب نمی‌شود؟

شاید اگر آنان به این سوال توجه می‌کردند متوجه می‌شدند که نخست باید مرز دقیق میان حق و حکم را روشن سازند که باز آن هم یکی از مباحث دقیق در میان اندیشه‌گران اسلامی است، و آن گاه این همه خلط در مباحث آنان دیده نمی‌شد. و از سوی دیگر در مباحث حقوق بشر به وادی تقسیم‌های غیر منطقی و ناصحیح نمی‌افتادند.

در مبحث ضمانت حقوق معاصر با یک واژه مسئولیت خود را فارغ ساخته و توجه نکرده که مسئولیت به چه معناست؟ حکم تکلیفی است یا وضعی؟

^۸. بینید تحلیل هوفیلدی از مفهوم حق: حق-ادعا: حق-امتیاز و آزادی: حق-قدرت: حق - مصونیت، سید محمد قاری سید فاطمی ، حقوق بشر در جهان معاصر، ص ۲۳. و نیز: Waldron J.(1995)"Introduction", Theories of Right ,Oxford University Press, p8.

در تعهدات، این همه در مسائل مختلف بحث می‌کنند ولی نمی‌گویند مفاد تعهد یک الزام تکلیفی محض است، یا موجب ضمان وضعی یعنی دین وضمان است؟ آیا میان الزام وضمان ملازمه برقرار است، یا هر کدام نیاز به حکم قانونگذار دارد؟ آیا میان الزام وضمان مورد توجه عمیق متفکرین اسلامی واقع شده و نظریات مختلفی ارائه گردیده است که می‌توان آنها را به طور کلی به سه نظریه دسته بندی کرد:

الف- احکام وضعی مطلقاً مستقیماً مجعلوندو در مواردی که حکم وضعی جعل می‌شود، برخی احکام تکلیفی از آنها انتزاع می‌شوند. مثلاً شارع مالکیت را مستقیماً جعل می‌کند به این معنی که شخصی را در بعضی شرائط مالک می‌شناسد، در این مورد حکم حرمت تصرف در ملک دیگری از آن انتزاع می‌شود. و یا شرع زوجیت را میان زوجین جعل می‌کند، و سپس احکامی الزامی بر عهده طرفین از آن منزع می‌شوند. این نظریه به فاضل توانی منتب است.

ب- احکام وضعیه مستقیماً جعل نمی‌شوند بلکه آنها منزع و برگرفته از احکام تکلیفی هستند. یعنی مثلاً شرع می‌گوید جائز نیست کسی در مالی که دیگری خریداری کرده تصرف کند. این یک حکم تکلیفی است ولی از آن احکام وضعی مالکیت، سبیت بیع برای مالکیت و نیز حکم لزوم عقد بیع انتزاع می‌شود. این احکام مستقیماً در قلمرو جعل مکمل شرع نمی‌باشد. این نظر به مشهور فقهای امامیه منتب است، و شیخ انصاری پیر و مشهور ومدافع آن است. به نظر شیخ انصاری شرع نمی‌گوید: فلان چیز نجس است، شرع به حلیت روابط میان زن و مردی که عقد نکاح برقرار می‌کنند و وجوب برخی واجبات

۹. و برای دیدن این نظریات مراجعه شود به: شیخ انصاری، رسائل (فرائد الاصول محسن) به حاشیه رحمت الله ص/۳۵۱ /جهار جلدی/ ج ۳ ص ۱۲۵).

۱۰. و نیز: خراسانی، کفایة الاصول، ص ۳۹۹ - ۱۸.

۱۱. و نیز: احمد التقریرات (تقریرات اصول میرزا نایسی) ج ۲، ص ۳۸۳ به بعد.

میان آن دو حکم می‌کند، و سپس حکم وضعی زوجیت از آن انتزاع می‌گردد. وقتی شارع می‌گوید «اتلاف بجهه سبب برای ضمان وی است» معنای آن این است که: پرداخت غرامت مثل و قیمت هر گاه شرائط تکلیف از بلوغ و عقل و یسار و غیر آن در وی اجتماع یابد، بر وی واجب است. پس هر گاه شارع، بالغ عاقل موسر را مخاطب قرار دهد که: «غرامت آنچه را در کودکی تلف کرده‌ای پرداز»، از این خطاب و معنایی انتزاع می‌گردد که از آن به سببیت اتلاف بر ضمان تعبیر می‌شود^{۱۰}

ج- نظریه آخوند خراسانی (قول به تفصیل)^{۱۱}

به نظر خراسانی احکام وضعیه بر سه دسته اند:

۱. آن چه اصلاً جعل شریعي به آن تعلق نمی‌گیرد، نه به طور استقلالی -یعنی شارع ابتداءاً آن حکم را جعل نماید- و نه به طور تبعی -یعنی شارع حکم دیگری را جعل نمی‌کند تا این حکم به تبع آن، جعل شود، مانند تحقق زوجیت به تبع وجود عدد چهار- هر دو گونه غیر معقول است. از شمار این دسته، شرطیت و مانعیت هستند که قابل جعل مستقیم نمی‌باشند. یعنی مثلاً شرع «شرطیت» رشد را برای نفوذ معاملات و یا «مانعیت» قربت رضاعی را برای نکاح وضع نمی‌کند. و نیز این احکام متنزع از احکام دیگر هم نمی‌باشند و نتیجتاً به نحو تبعی هم قابل جعل نیستند.

۲. آن دسته از احکام وضعی که جعل استقلالی آنها با اشکال عقلی رو بروست ، اما جعل شریعي در آنها به تبع حکم تکلیفي معقول است.

توضیح آن که در این موارد ابتدا منشاً انتزاع آن حکم وضعی، تشریعاً وضع می‌گردد، سپس حکم وضعی به طور تبعی از آن، انتزاع می‌گردد، مانند آنکه نخست حکم تکلیفي

^{۱۰}. انصاری، همانجا

^{۱۱}. خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، ج ۳، ص ۲۰۲، چاپ موسسه نشر اسلامی، قم ۱۴۲۹ هـ ق.

وجوب نماز وضع وجعل می‌شود وچون موضوع حکم مزبور یعنی نماز مرکب از اموری است، از این جعل، حکم جزئیت – که یک حکم وضعی است برای سوره، انتزاع می‌شود پس جعل حکم جزئیت برای سوره، تبعی است.

۳. آن دسته از احکام وضعی که هم جعل استقلالی برای آنها متصور است و هم جعل تبعی وانتزاعی آنها نسبت به حکم تکلیفی ویا حکمی دیگر معقول است، که در فرض اخیر حکم نخستین، منشاً انتزاع حکم وضعی می‌شود.

توضیح آن که: مثلاً شارع می‌تواند زوجیت را ابتداً جعل نماید به این نحو که بگوید: هر مرد وزنی قراردادنکاح منعقد نمایند رابطه زوجیت میانشان برقرار میگردد. در این جا حکم وضعی زوجیت توسط شارع به نحو استقلالی وضع وجعل گردیده است. همچنین می‌تواند زوجیت رانه به نحو استقلالی، بلکه به نحو تبعی وضع وجعل کند، به این نحو که بگوید: نظر کردن و نزدیکی کردن میان مردوزنی که قرارداد ازدواج میانشان منعقد گردیده مباح وحلال است، ویا نفقه و ارث و اطاعت واجب است، که به تبع این احکام تکلیفی، زوجیت انتزاع می‌شود. به نظر خراسانی احکامی نظیر ملکیت، زوجیت، قضاوت، ولایت، لزوم و امثال آنها مستقیماً قابل جعلند، و نیازی ندارد که به انتزاع متوسل شویم، هر چند که امکان جعل تبعی هم وجود دارد.

پس از بیان اقسام متصور در احکام وضعی به طور اجمال، حال نوبت به تحلیل و استدلال در مورد هر یک از اقسام یاد شده می‌رسد.

در مقام استدلال برای قسم نخستین، ایشان دو دلیل برای هر یک از دو مذکوا بیان می‌کنند، چون ایشان در آن قسم دو مدعا عاملح کردن:

۱. عدم امکان جعل تبعی
۲. عدم امکان جعل استقلالی

الف. دلیل بر عدم امکان جعل تبعی

نمونه‌های اول از احکام وضعیه در دسته بندی خراسانی عبارت است از: سبیت، شرطیت و مانعیت. مدعای نخستین خراسانی این است که این گونه احکام وضعی نمی‌توانند از احکام دیگری منزع باشند، و به تغییر دیگر نمی‌توانند به تبع احکام دیگری وضع شوند. از گزاره «هنگامی که وقت ظهر فرا می‌رسد نماز واجب می‌شود» نمی‌توان سبیت زوال برای وجوب را انتزاع نمود و نیز از گزاره «عقد، سبب ملکیت است» نمی‌توان سبیت عقد را، که یک حکم وضعی است، انتزاع کرد و نیز از گزاره «معاملات صغیر پس از رسیدن به سن رشد نافذ است.» نمی‌توان شرطیت رشد رادر نفوذ معاملات انتزاع کرد. و نیز از گزاره «قرابت رضاعی، مانع صحت نکاح است» نمی‌توان حکم مانعیت را انتزاع کرد و گفت: قانونگذار حکم مانعیت را نه مستقیماً بلکه به تبع حکم دیگری وضع و جعل کرده است. زیرا:

اولاً: منشاء انتزاع بایستی مقدم بر امری باشد که انتزاع می‌شود، و بنابراین اگر حکمی بخواهد منشاء انتزاع برای حکم وضعی سبیت باشد، بایستی رتبه حکم مزبور مقدم باشد و از طرف دیگر سبب و سبیت بر مسبب و شرط و شرطیت بر مشروط بایستی مقدم باشد نه مؤخر.

با دومقدمه فوق نتیجه می‌گیریم که بنابراین اگر زوال ظهر سبب است برای حکم وجوب نماز بایستی مقدم بر مسبب یعنی وجوب باشد و نمی‌تواند از آن منزع باشد زیرا همواره منزع از منزع منه مؤخر است. و اگر عقد سبب است برای ملکیت بایستی مقدم بر ملکیت که مسبب است باشد و نمی‌تواند از ملکیت منزع باشد و گرنه مؤخر خواهد بود.

ب. دلیل بر عدم امکان جعل استقلالی در قسم اول

اما اینکه چرا مستقلأً قابل جعل نیستند، و معقول نیست که شارع و قانونگذار سبیت را برای زوال ظهر نسبت به وجوب نماز و شرطیت برای رشد نسبت به نفوذ معاملات مستقلأً

جعل کند. چرا اینها مستقل‌اً قابل جعل نیستند؟ پاسخ این است که چون از نظر فلسفی همواره باید بین علت و معلول رابطه‌ی واقعی وجود داشته باشد اگر رابطه‌ی واقعی نباشد معنی ندارد که علت در معلول اثر بگذارد.

برای مثال: اگر نوشیدن آب رفع تشنجی می‌کند و خوردن نان رفع گرسنگی به خاطر آنست که میان رفع تشنجی با آب و رفع گرسنگی با نان رابطه‌ای واقعی وجود دارد. ولذا حکما می‌گویند بین معلول و علت یک رابطه‌ی واقعی و تکوینی است و اگر چنین نباشد لازم می‌آید که همه چیز بتواند علت همه چیز باشد و این غیر معقول است. شرطیت، جزئیت و مانعیت همه از همین قبیل روابط تکوینی می‌باشند. تکوینیات و واقعیات بی نیاز از جعل و وضع می‌باشند، زیرا واقعیت جعل و وضع یک اعتبار است و چیزی که واقعی و تکوینی است نه نیازی دارد و نه معنا دارد که اعتبار شود. مثلاً اگر مجموع زوایای مثلث برابر با دو زاویه قائمه می‌باشد، این یک امر واقعی است که کسی آنرا اعتبار نمی‌کند. بنابراین در تقسیم بندی خراسانی - مانند سبیت و شرطیت - اموری واقعی و تکوینی هستند و در قلمرو اعتبار و وضع و جعل قرار نمی‌گیرند و به تعییر ایشان قابل جعل نیستند.

خلاصه آنکه به نظر خراسانی اگر مثلاً وقت ظهر سبب برای وجوب نماز است و یا رشد سبب نفوذ معاملات، اینگونه از امور یک واقعیاتی هستند که شارع به نحو توصیفی (Descriptive) بیان کرده است و به هیچ وجه جعل و وضع حکم نکرده است. ۲. قسم دوم از احکام وضعی یعنی آن که قابل جعل استقلالی نیست ولی جعل تبعی در آن صحیح است.

به نظر خراسانی، نمونه‌هایی از دسته دوم عبارت‌اند از: جزئیت، شرطیت، مانعیت و قاطعیت نسبت به آن چه جزء و یا شرط و یا مانع و رافع مکلف به (موضوع تکلیف) است.

۱۲. توضیح اینکه: اگر شارع بگوید: زکات واجب است، در اینجا دو چیز وجود دارد: ۱- مکلف به (موضوع تکلیف) که زکات است. ۲- تکلیف که در اینجا واجب (حکم) است.

آخوند دو دلیل در این قسم بیان می‌کند:

۱. دلیل بر امکان جعل تبعی.
۲. دلیل بر عدم امکان جعل استقلالی.

الف. دلیل بر امکان جعل تبعی

اتصاف چیزی به جزئیت یا شرطیت مأمور به و یا غیر این دو، تنها هنگامی میسر است که به مجموعه‌ای از امور - مانند تکییر و رکوع و سجود و غیر آن - امر شود که این مجموعه مقید به امر وجودی مانند طهارت و یا عدمی مانند عدم قهقهه بشود، و آن چیز که به جزء یا شرط یا مانع و یا قاطع متصف می‌شود تها به تبع ملاحظه امر به آن مجموعه می‌باشد.

ب. دلیل بر عدم امکان جعل استقلالی

مادامی که امر به اجزاء و شرائط در ضمن مرکب (مجموعه)، تعلق نیابد، آن شیء به جزئیت و یا شرطیت متصف نمی‌شود اگر چه شارع نسبت به آن شیء جزئیت یا شرطیت را انشاء نماید، مثلاً مادامی که شارع امر به نماز نکرده باشد، و فقط بگوید: رکوع جزء است و یا طهارت شرط است و مانند آن، این کلمات شارع موجب تشریع جزئیت و یا شرطیت نمی‌گردد؛ زیرا مأمور به وجود ندارد تا این که جزء و یا شرطی برای آن باشد. بنابراین، جزئیت و یا شرطیت برای موضوع حکم، تنها از جزء و یا شرط موضوع به ملاحظه امر به آن موضوع، انتزاع می‌شود، بدون آن که نیازی به جعل جزئیت و یا شرطیت باشد.

۳. قسم سوم از احکام وضعی یعنی آن چه هم جعل استقلالی و هم جعل تبعی آن^{۱۳} ممکن است، که به نظر آخوند شامل مواردی از قبیل: حجتیت، قضا،^{۱۴} ولایت،^{۱۵} نیابت، زوجیت و ملکیت است.

خراسانی اگر چه در ابتداء در این قسم، جعل به هر دو نحو را ممکن می‌داند، اما در نهایت، بر خلاف استادش جانب شیخ انصاری،^{۱۶} ویلکه مشهور فقیهان، جعل استقلالی را در آن ترجیح می‌دهد. دلیل ایشان چنین است: این امور اگرچه امکان انتزاعشان از احکام تکلیفی‌ای که در موارد هر یک وجود دارد، میسر است مثلاً از وجوب عمل، حجتیت و از لزوم مراجعته به شخصی خاص در خصوصت‌ها و لزوم اطاعت از حکم‌ش و اباحه تصرف وی و نفوذش، ولایت، انتزاع می‌گردد، همان گونه که امکان جعل امور یاد شده به وسیله انشاء خود آنها وجود دارد مثلاً شارع می‌گوید: فلانی را قاضی و یا نائب و... قرار دادم و یا میان زوجینی که با رعایت مقررات عقد شرعی برقرار شده زوجیت قرار داده می‌شود.

اما بدون شک، انتزاع امور یاد شده از مجرد جعل خداوند و یا کسی که امر جعل از جانب خداوند به او تفویض شده مانند پیامبر و امام و یا مالک و یا پدر در عقد صغیر و... به

۱۳. یعنی فردی دارای حق فصل خصوصت بوده و امرش در خصوصت‌ها نافذ باشد.

۱۴. یعنی فردی دارای حق تصرف در شئون اجتماعی یا شئون قاصران و غایبان و مردگان باشد.

۱۵. یعنی فردی نائب دیگری باشد در تصرف در آن چه بر غیر او جایز نیست.

۱۶. رک فواند الاصول (رسائل) ج ۲۸ ص ۱۲۵-۱۳۰ و نیز محمد جواد کاظمی غایی المأمول فی شرح زبدة الاصول (مخظوط) ورق ۹۵ و نیز سید صدرالدین رضوی، شرح الوافی، (مخظوط) ورق ۳۵۰ فقهی اخیر معتقد است که رأی تمام صاحب نظران براین عقیده مستقر گشته است (استقرت عليه رأى المحققين) و نیز در کتاب اشارات الاصول حاج محمد ابراهیم کلباسی و نیز مناجح الاصول ملااحمد نراقی (نقل از اوقاف الوسائل شیخ موسی تبریزی در حاشیه بر فواند الاصول چاپ محشی به حاشیه رحمت الله). این نظر را به مشهور مناسب نموده‌اند.

وسیله انشاء امور یاد شده صحیح است و آثار هر یک بر آنها مترتب می‌گردد، مثلاً جواز بیع بر ملکیت و جواز لمس و وجوب نفقه بر زوجیت مترتب می‌شود.

و گواه ایشان بر این مطلب یعنی صحت انتزاع امور یاد شده از جعل، بدون آن که نیازی به حکم تکلیفی باشد، آن است که: انتزاع ملکیت و زوجیت و طلاق و انحلال عقد توسط کسی که اختیار در انشاء شرعاً به دست اوست مانند مالک و یا وکیل یا مأذون و یا ولی، بدون ملاحظه تکالیف و آثار،^{۱۷} صحیح است، در صورتی که اگر این احکام وضعی صرفاً از تکالیف انتزاع می‌شد، اعتبار این احکام وضعی، بدون ملاحظه تکالیف، صحیح نمی‌بود، یعنی مثلاً اگر می‌خواستیم ملکیت را از چیزی انتزاع کنیم، گفتن «بِعْت» از طرف فروشنده کافی نبوده و باید این امر که برای مشتری تصرف در آن شیء جایز است، نیز ملاحظه می‌شد، در حالیکه به وضوح چنین امری لازم نیست.

همچنین لازم می‌آمد آن چه مقصود است واقع نشود و آن چه واقع شده، مقصود نباشد(ما قصد لم یقع وما وقع لم یقصد)؛ زیرا لازم می‌آید این عناوین(مثلاً ملکیت در بیع) بر انشاء آنها مترتب نگردد با این که مقصود ماست، پس مراد ما واقع نگشته، و این که احکام و آثار (مثلاً جواز تصرف در بیع) بر انشاء مترتب گردد، در حالی که مقصود ما این نیست، پس آن چه مراد ما نیست واقع گشته است.

به عبارت دیگر، غرض کسی که می‌گوید «بِعْت = فروختم»، ترتیب ملکیت است نه ترتیب آثار، پس اگر آثار «مثلاً جواز تصرف» بر «بِعْت = فروختم» مترتب شود نه ملکیت، بنابراین امری غیر مقصود او واقع گشته و مقصود وی واقع نگشته و چنین پدیده‌ای در عالم

^{۱۷} یعنی آثار مترتب بر امور یاد شده مثلاً در صحت انتزاع ملکیت فقط نیاز به گفتن مالک: «بِعْت» است بدون ملاحظه آثار مترتب بر مشتری مانند جواز تصرف وی در آن شیء و فروش و رهن و اجاره دادن آن و مانند آن.

حقوق غیر معکن است؛ زیرا نتایج اعمال حقوقی که اموری قصدی اند متوقف بر وجود قصد است و باید بر قصد مترتب شود، در غیر این صورت، تخلّف معلوم از علت لازم می‌آید.

در نتیجه خراسانی براین نکته تأکید می‌کند که: واقعیت این است که انتزاع این عناوین از مجرد احکام وضعی در مورد این عناوین، صحیح نیست، لذا ملکیت از اباده تصرف و زوجیت از جواز وطی انتزاع نمی‌شود و سائر اعتبارها در ابواب عقود و ایقاعات نیز چنین هستند.

در نتیجه این امر روشن شد که: این اعتبارها، همانند تکلیف مجعلو بنفسها هستند و انتزاع آنها به مجرد انشاء آنها است، بنابراین همان گونه که مولی و جوب و تحریم را انشاء می‌کند، حجتیت و قضا را نیز انشاء می‌کند، و در نهایت این که این احکام وضعی مجعلو به تبع تکلیف و منزع از آن نیستند.^{۱۸}

مرکز تحقیقات کاپیویر علوم مردمی

۱۸. آخوند خراسانی، محمد کاظم، همان، ص ۲۰۸-۲۰۹.

نتیجه‌گیری

۱- پس از خراسانی نظریه وی معرکه آراء صاحبنظران متأخر برایشان قرار گرفته است. **محقق اصفهانی** پس از بیان اقسام احکام وضعی بر طبق تقسیم خراسانی، پیروی خود را از تقسیم استاد خویش (آخوند خراسانی) اعلام می‌کند، اما دو دلیل آخوندرا نسبت به قسم اول نمی‌پذیرد.^{۱۹}

محقق نائینی نسبت به قسم اول از احکام وضعی (طبق تقسیم آخوند خراسانی) اشکال وارد نموده و آن را از مواردی می‌داند که در آنها خلط بین علل تشريع احکام و بین موضوعات احکام شده است.

به این بیان که: درست است که رابطه وقت ظهر بانماز و نیز عقدبیع با ملکیت، خصوصیتی ذاتی و تکوینی است که تشريع وجوب نماز و امضای ملکیت را اقتضاء کرده است، اما این خصوصیت، فقط سبب نفس تشريع و امضاء و انگیزه این دو برای شارع و قانونگزار است، زیرا در هر فعل اختیاری نیاز به داعی (انگیزه) وجود دارد.

اما محل بحث در این مقام، داعی (انگیزه) برای شارع نیست، بلکه بحث در سبب امری است که مجعل است - یعنی خود وجوب و ملکیت - و معلوم است که سببیت وقت ظهر و عقد برای وجوب و ملکیت، تنها از ترتیب وجوب و ملکیت بر ظهر و عقد انتزاع می‌گردد؛ زیرا اگر ظهر و عقد، به عنوان موضوع برای وجوب و ملکیت اخذ نمی‌شد، دلوک و عقد، سبب برای وجوب و ملکیت نمی‌بود.

البته باید یادآور شد که محقق نائینی، احکام وضعی را به دو قسم تقسیم نموده است:
الف. آن چه در جعل مستقل است.

۱۹. اصفهانی، محمد حسین، *الاصول على النهج الحديث*، ص ۲۵ - ۲۶.

ب. آن چه از وضع یا تکلیف شرعی انتزاع می‌شود.
و برای قسم اول، امور اعتباری عرفی مانند ملکیت و رقیت و زوجیت و ضمان و غیر آن از منشأت عقود و ایقاعات را مثال زده است.

و برای قسم دوم، جزئیت و شرطیت و مانعیت و سبیت را مثال زده و همه این امور را انتزاعی دانسته است و آنها را قابل جعل تأسیسی و یا امضائی، نه به طور استقلالی مانند جعل و جوب ذی المقدمه، و نه به طور تبعی مانند جعل و جوب مقدمه نمی‌داند، خواه منشأ انتزاع تکلیف باشد و یا وضع.

سپس ایشان مثال آنچه منشأ انتزاعش تکلیف است را تکلیف به تعدادی از امور متباین که وحدت غرض موجب اجتماع آنها گشته معرفی می‌کند؛ زیرا پس از تعلق تکلیف به هر یک از آنها، جزئیت، شرطیت و مانعیت بر حسب اختلاف کیفیت تعلق تکلیف به آن امور، از آنها انتزاع می‌گردد و بعد از آن، دیگر جعل چیز دیگر به عنوان جزء یا شرط برای مامور به و یا مانع از آن، معقول نیست مگر به نسخ تکلیف اول و انشاء تکلیفی دیگر که به آن چه شامل آن شیء می‌گردد تعلق یابد. و مثال آن چه منشأ انتزاعش وضع است، مالکیتی است که بر عقد مرکب از ایجاب و قبول، و شرطیت قبض در مجلس در بیع صرف و سلم، و مانعیت زیادت یکی از دو عوض از دیگری در بیع مکیل و موزون، انتزاع می‌گردد.

محقق نایبی محل خلاف را در جعل سبیت می‌داند و به نظر ایشان جعل سبیت مطلقاً محال است، خواه قائل به جعل مسیب به همراه سبیت باشیم و یا نه و آنچه صحیح است جعل مسیب و ترتب آن بر سبیش می‌باشد خواه مجعل از مقوله وضع باشد و یا از مقوله تکلیف. و خلاصه این که سبیت نه تکویناً و نه تشريعاً و نه اصالتاً و نه تبعاً قابل جعل نیست، بلکه سبیت از ذات علت تکوینی در تکوینیات و از ترتب مسیب شرعی بر سبیش در تشريعیات انتزاع می‌گردد، مثلاً از کلام شارع که: «تجب الصلاة عند الدلوک» و «تحقق الملکیه عند العقد»، سبیت دلوک و عقد برای وجوب و ملکیت انتزاع می‌گردد.

ایشان در آنها البته برخلاف شیخ انصاری احکام وضعیه را مطلقاً متزعزع از احکام تکلیفی نمی‌داند و به صراحت می‌گوید «در موارد برخی احکام وضعیه حکم تکلیفی وجود ندارد تا حکم وضعی از آن انتزاع گردد، مثلاً در مورد حجیت و طریقت به هیچوجه حکم تکلیفی وجود ندارد تا مورد انتزاع حکم وضعی قرار گیرد».^{۲۰}

۲- آنچه به نظر نگارنده میرسد آنست که در کلام خراسانی میان واقعیات و اعتباریات خلط شده است. ایشان عالم تشريع را قیاس بر عالم تکوین نموده اند. توضیح اینکه: آری در اشیائی مانند آتش و حرارت رابطه سبیت واقعی وجود دارد ولذا سبیت آتش را نمی‌شود از سوزاندن که امری متأخر بر وجود آتش و سبیت آنست انتزاع کرد چون سوزاندن مسبب و موخر است و سبب باید بر مسبب مقدم باشد. و انگهی آتش «بالذات» سبیت دارد فلاندا این امر برای آن قابل جعل نیست همه این مطالب در تکوین درست است یعنی نه سبیت آتش انتزاعی است و نه سبیتش مستقلأً قابل جعل می‌باشد، اولاً چون متقدم از متأخر انتزاع نمی‌شود، ثانياً: چیزی که ذاتی است، نه نیازی به جعل دارد و نه جعل برای آن ممکن است، این روابط مربوط به تکوین است. آیا در عالم تشريع و اعتبار هم قضیه از همین قرار است؟ به نظر ما پاسخ منفی است، در عالم تشريع براحتی ما می‌توانیم سبیت را از وجوب شارع انتزاع کنیم به جهت اینکه سبیت و مسیبیت در اینجا نه تکوینی، بلکه اعتباری است، در عالم اعتبار وقت ظهر سبب و جوب نماز است و این سبیت بر حسب جعل شارع اعتبار می‌شود و فاقد هرگونه ایراد منطقی است.

و به عبارت دیگر چه مانعی دارد شرع بر اساس مصلحت اندیشه‌های خویش وقت ظهر را سبب برای وجوب نماز اعتبار کرده باشد، یا قانونگزار براساس رعایت مصالح اجتماعی انعقاد صیغه عقدنکاح را سبب برای تحقق رابطه زوجیت قرار داده باشد؟

^{۲۰}. فوائد الاصول (تقریرات درس میرزا نایینی به قلم محمد علی خراسانی کاظمینی) ج ۴، ص ۳۸۷، چاپ موسسه نشر اسلامی، قم.

شاهد این نظر وقوع وضع هردو دودسته از احکام اعم از تکلیفی و وضعی در مراجع شرعی عرفی است. قانونگزار عرفی همانطور که می‌تواند تکلیف جوانان بیست ساله را به سربازی الزامی سازد، همچنین آبادسازی زمین‌های موات را بالاجازه مقامات صالحه سبب برای تحقق مالکیت اعلام میدارد. بنابراین هم الزام قابل جعل است وهم سبیت وهم مالکیت.

۳- به نظر ما نظریه فاضل تونی قابل توجه و میتواند پسندیده باشد. زیرا او علی الظاهر نمی‌گوید شارع در هر جا که حکم تکلیفی دارد حکم وضعی نیز دارد و مجموعاً جمل دو حکم از ناحیه شارع سر میزند، زیرا بی‌گمان مثلاً وقتی ائتلاف مال شخصی توسط دیگری رخ میدهد حکم شرع به وجوب پرداخت خسارت و حکم به ضمان به نحو مستقل وجود آگاهه امر لغو و بیهوده ای است و جعل یکی از دو حکم برای انتزاع دیگری کفايت می‌کند.

هم چنین بیگمان فاضل تونی برآن نیست که به هیچوجه احکام وضعیه قابل جعل نمی‌باشد زیرا ما در قرآن مجید مکررا خطاباتی را ملاحظه می‌کنیم که مفادش حکمی از احکام شرعیه است. خطابات مزبور گاهی با تعبیر امر و یا نهی است مانند آیه شریفه: اقم الصلوة لدلوک الشمس. نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپادار- (الإسراء: ۷۸) و گاهی به تعبیرات دیگر مانند: کتب عليکم الصيام، بر شما روزه واجب شده است (البقره: ۱۸۳). نظرایشان امکان و معقول بودن جعل احکام وضعیه است و این نظر کاملاً معقول و قابل دفاع است.

بنابراین مفاهیمی مانند ضمان، مالکیت، زوجیت، حجیت، طهارت و نجاست که از احکام وضعیه مستند قابل جعل مستقلند همانطور که احکام تکلیفی نیز همگی قابل جعل می‌باشند. ضمن آنکه در برخی مواقع یکی از دو حکم، تکلیفی و وضعی، از دیگری متنزع است بدین معنی که جعل یکی از آن‌دو کافی است زیرا دیگری قابل انتزاع خواهد بود و نیازی به جعل مستقل وجود ندارد.

آعلام مقاله

۱- سید محسن اعرجی کاظمینی بغدادی مشهور به محقق کاظمی که مهمترین آثار وی عبارتند از: *المحصول فی الأصول*، *شرح الوافی* که نام آن را «الوافی» نهاده است. وی به سال ۱۱۳۰ هـ. ق در بغداد متولد و در سال ۱۲۲۷ هـ. ق در نجف اشرف درگذشته است. اعرجی شاگرد آقا باقر وحید بهبهانی (در گذشته به سال ۱۲۰۴ هـ. ق) بوده و پس از وی در درس سید مهدی بحرالعلوم (در گذشته به سال ۱۲۱۲ هـ. ق) حاضر شده است و در تألیفاتش از وی به «الاستاذ الشریف» یاد می‌کند.

صاحب روضات الجنات آورده که اعرجی بیشترین تحصیلات خود را نزد سید صدرالدین رضوی قمی نموده است. ولی این مطلب از هیچ یک از آثار اعرجی مستفاد نمی‌باشد به ویژه آنکه وی بعد از سال درگذشت سید صدر راهی نجف اشرف شده است.

مأخذ: مستدرکات اعیان الشیعه، سید حسن امین، ج ۷، ص ۲۲۹.

۲- شیخ موسی بن جعفر تبریزی از علمای آذربایجان در نیمة اول قرن چهاردهم هجری است. مهمترین اثر وی شرحی است مبسوط بر رسائل شیخ انصاری به نام: *اوّل الوسائل* فی شرح الرسائل، و دیگر اثر وی حاشیه‌ای است بر قوانین الاصول میرزای قمی. او از شاگردان نامدار سید حسین کوهکمری تبریزی است که همواز شاگردان بر جسته شیخ انصاری بوده است، و در میان بزرگان مشهور بوده که اوّل الوسائل تقریرات درس خارج رسائل کوهکمری است. اوّل الوسائل که تألیفش در ۱۲۹۵ هـ. ق به پایان رسیده در زمان حیات مؤلف به سال ۱۳۱۳ هـ. ق در تبریز به چاپ سنگی رسیده است. شیخ طوسی در سال ۱۳۴۰ هـ. ق از دنیا رفته است.

مأخذ: الدریعه الى تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۲، ص ۴۷۳.

۳- حاج محمد ابراهیم بن محمد حسن خراسانی کافی اصفهانی معروف به حاجی کلباسی که در سال ۱۱۸۰ هـ. ق متولد و در سال ۱۲۶۱ هـ. ق در اصفهان درگذشته است.

وی شاگرد آقا باقر وحید بهبهانی، سید علی طباطبائی صاحب ریاض، سید مهدی بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء، سید محسن اعرجی کاظمینی، شیخ مهدی نراقی و میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین الاصول بوده است و از دانشمند اخیراً ذکر اجازة اجتہاد می-گیرد. وی با معاصر نامدارش سید محمد باقر شفتی اصفهانی موقّع به تأسیس حوزه علمی گرمی در اصفهان می‌شود. مهمترین اثر حاجی کلباسی کتاب اشارات الاصول می‌باشد که در زمان حیات مؤلف به چاپ سربی رسیده است، و در فقه نیز اثر معروفش کتاب منهاج الہدایه الی احکام الشريعة است.

مأخذ: موسوعه طبقات الفقهاء، شیخ جعفر سبحانی، ج ۱۳، ص ۵۲۰.

۴- حاج ملاً احمد بن محمد مهدی نراقی از مشاهیر علماء و فقهاء امامیه در قرن سیزدهم هجری است. وی در سال ۱۱۸۵ هـ. ق در نراق به دنیا آمد و از محضر پدر نامدارش ملاً مهدی نراقی بهره‌ها برده و پس از آن راهی نجف شده و از محضر شیخ جعفر نجفی معروف به کاشف الغطاء استفاده کرده و سپس به کاشان بازگشته است.

وی تأثیفات بسیاری در فقه و اصول دارد که معروف‌ترین آنها در اصول فقه کتاب «مناهج الاصول» است و در فقه کتاب «مستند الشیعه» است.

مشهورترین شاگرد نراقی، شیخ مرتضی انصاری (درگذشته به سال ۱۲۸۲ هـ. ق) است. نراقی طبع شعر داشته و صفاتی تخلص می‌کرده و افزون بر غزلیات، مثنوی معروفی نیز به نام طاقدیس دارد که بارها منتشر شده است. وی سرانجام به مرض طاعون در سال ۱۲۴۵ هـ. ق درگذشته است.

مأخذ: مستدرکات اعیان الشیعه، سید حسن امین، ج ۷، ص ۸۲.

۵- سید جواد بن سعید عاملی معروف به فاضل جواد و فاضل کاظمینی. وی از مشاهیر تلامذة شیخ بهائی است و او را به عالم فاضل و محقق ستوده‌اند. مهمترین آثار وی عبارت

است از مسالک الأفهام فی شرح آیات الاحکام، غایه المأمول فی شرح زبده الاصول.
فضل جواد به سال ۱۰۶۵ هـ. ق در گذشته است.

مأخذ: طبقات اعلام الشیعه، قرن حادی عشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۱۲۶.

۶- سید صدرالدین محمد بن محمد باقر رضوی قمی مشهور به سید صدر و شارح وافیه که تاریخ تولیدش معلوم نیست ولی سال در گذشت وی را در ۱۱۶۰ هـ. ق در نجف اشرف ثبت کرده‌اند. وی استاد آقا باقر وحید بهبهانی و سید عبدالله جزائری فرزند سید نعمت الله جزائری معروف بوده و مهمترین اثر وی شرحی است مبسوط بر کتاب «الوافیه» فاضل تونی، و از دیگر آثار وی می‌توان از رساله صلاه المسافر نیز نام برد.

سید صدر الدین را از مشاهیر علمای اخباری مسلک قرن دوازده هجری بر شمرده‌اند.

مأخذ: اعيان الشیعه، سید محسن امین عاملی، ج ۹، ص ۴۰۶.

۷- شیخ محمد حسین اصفهانی متولد به سال ۱۲۹۶ هـ. ق و در گذشته به سال ۱۳۶۱ هـ ق در نجف اشرف. وی از پرجسته‌ترین شاگردان آخوند خراسانی بوده و از مبتکران و نوآوران مباحث اصولی در قرن چهاردهم هجری است. مهمترین آثار وی عبارتند از: ۱- نهایه الدرایه فی شرح الكفایه. ۲- حاشیه المکاسب. ۳- الاصول علی النهج الحدیث. ۴- کتاب الاجاره. ۵- الأنوار القدسیه (دیوان عربی اوست). ۶- دیوان اشعار به فارسی با تخلص مفتخر. ۷- تحفه الحکیم (اشعار فلسفی اوست). ۸- الاجتیهاد و التقليد.

مأخذ: حسینی جلالی، محمد حسین، فهرس التراث، ج ۲، ص ۳۵۸.

۸- ملا محمد کاظم خراسانی معروف به آخوند خراسانی در سال ۱۲۵۵ هـ. ق متولد شده و در بیست و سوم ذی حجه سال ۱۳۲۹ هـ. ق در نجف اشرف از دنیا رفته است. وی دو سال به درس شیخ انصاری حاضر شده و بعد از وفات شیخ به درس میرزا حسن شیرازی و بعضی دیگر از اعلام آن روز نجف رفته و بعد از مهاجرت تاریخی میرزا شیرازی در ۱۲۹۸ به شهر سامرَا بنابر امر میرزا وی در نجف مانده و مستقل به تدریس شده است. آوازه

شهرت علمی و وفور تحقیقات وی در علم اصول از وی شخصیتی ممتاز در بین علمای امامیه ساخته است. وی در نهضت مشروطه نیز برجسته‌ترین عالم مشروطه خواه در آن عصر است که در اثر حمایت‌های جدی وی حکومت مشروطه در ایران استقرار یافت. تربیت مجتهدین برجسته‌ای که هر یک مراجع بعدی شیعه شدند نیز از جمله ویژگی‌های مهم این اصولی بزرگ امامیه است.

مهمنترین آثار وی عبارتند از: ۱- کفایه الاصول که از همان بدو انتشار در زمان حیات مؤلف به عنوان کتاب درسی علم اصول در سطح عالی درآمد. ۲- حاشیه بر فرائد الاصول. ۳- فرائد الاصول. ۴- القطهات والشذرات (مجموعه رسائل فقهیه آخوند خراسانی).

مأخذ: امین، سید محسن، اعيان الشیعه، ج ۹، ص ۵ - ۷.

حسینی جلالی، محمد حسین فهرس التراث، ج ۲، ص ۲۵۶.

همچنین برای شرح تفصیلی زندگی علمی آخوند خراسانی مراجعه شود به: مجله تحقیقات حقوقی شماره ۴۹، بهار - تابستان ۱۳۸۸، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی. مقاله: تحول اجتہاد شیعی، سیر تاریخی، حوزه‌ها و شیوه‌ها (۳)، سید مصطفی محقق داماد، ص ۱۱ - ۲۲.

۹- مولی عبدالله بن محمد بُشروعی تونی خراسانی مشهور به فاضل تونی. وی ساکن مشهد بوده و در ۱۷۰۱ هـ. ق هنگام بازگشت از سفر عتبات در کرمانشاه از دنیا رفته است. او را از اکابر علمای امامیه در قرن یازدهم هجری به شمار آورده‌اند.

مهمنترین اثر بر جای مانده از او کتاب: الوافیه فی اصول الفقه است که بر آن دو شرح مهم نگاشته شده است یکی از سید صدر الدین رضوی قمی (متوفی ۱۱۶۰ هـ. ق) و وی استاد آقا باقر بهبهانی معروف به وحید بهبهانی بوده است) و دیگری از سید محسن اعرجی کاظمینی. (متولد ۱۱۳۰ هـ. ق و متوفی ۱۲۲۷ هـ. ق) بنام «الوافی» که تنها با ذکر آراء خاصه خود آن را تلخیص کرده و بر آن نام «المحصل فی الاصول» نهاده است. و این آثار

همگی تاکنون مخطوط باقی مانده‌اند. از دیگر آثار وی می‌توان از: ۱- رساله فی صلاه الجمعة ۲- شرح بر ارشاد الذهان علامه حلی ۳- حاشیه بر معالم الاصول ۴- تعلیقات بر مدارک الاحکام و ۵- فهرست تهذیب الاحکام شیخ طوسی نام برد.

مأخذ: سبحانی، شیخ جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۱، ص. ۱۷۵.

۱۰- میرزا محمد حسین نائینی غروی فرزند شیخ الاسلام میرزا عبدالرحیم نائینی. وی در سال ۱۲۷۷ هـ. ق در نائین متولد و در سال ۱۳۵۵ هـ. ق در نجف اشرف درگذشته است.

میرزای نائینی از اکابر علمای امامیه در قرن چهاردهم هجری است که در حوزه‌های اصفهان و سامراء و نجف به تحصیل نزد میرزا حسن شیرازی و سید محمد طباطبایی فشارکی اصفهانی پرداخته و از سال ۱۳۳۴ هـ. ق تا پایان عمر به تدریس عالی فقه و اصول مشغول بوده و شاگردان و مجتهدان نام آوری را به حوزه‌های علمی شیعه تحویل داده است. در زمان مشروطه و اوچ مشروطه خواهی از دستیاران نزدیک آخوند خراسانی به شمار می‌رفته که ره آورد افکار مشروطه خواهی او کتابی است به نام تنبیه الامه و تنزیه الملئه که در سال ۱۳۲۸ هـ. ق به چاپ سنگی رسیده است.

آثار مهم‌وار عبارتند از: ۱- قاعده لاضرر - ۲- اللباس المشکوک - ۳- فوائد الاصول (تقریرات درس اصول اوست به قلم شاگرد بر جسته‌اش شیخ محمد علی کاظمینی خراسانی) - ۴- اجود التقریرات (تقریرات درس اصول اوست به قلم شاگرد نام آورش آیت الله سید ابوالقاسم خوئی) - ۵- حواشی بر العروه الوثقى - ۶- منیه الطالب (تقریرات درس مکاسب او است به قلم شیخ موسی خوانساری) - ۷- تعلیقه بر مکاسب (تقریرات درس مکاسب او است به قلم شیخ محمد تقی آملی) - ۸- کتاب الصلاه (تقریرات درس کتاب الصلاه او است به قلم شیخ محمد تقی آملی).

مأخذ: حسینی جلالی، محمد حسین، فهرس التراث، ج ۲، ص ۲۳۵.